

رویکرد اصل تناسب به مجازات قتل عمد در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران

روح اله فروزش^۱

محمد فرجیها^۲

چکیده:

تناسب میان جرم ارتكابی و مجازات اعمالی، بعنوان یک اصل عقلی مورد پذیرش نوع بشر و در نتیجه تمامی مکاتب کیفری است. بگونه‌ای که اکثر کشورها در وضع ضمانت اجراها، توجه خاصی بدان مبذول داشته‌اند. با این اوصاف در پاره‌ای جرایم این مهم مورد غفلت قانون‌گذار کیفری ایران قرار گرفته است. قتل عمد بعنوان خشن‌ترین و با اهمیت‌ترین جرم شناخته شده، در زمره این موارد قرار دارد. با وجود آنکه از نقطه نظر تناسب طولی و به تبعیت از نصوص شرعی یکی از شدیدترین پاسخ‌های کیفری (قصاص) برای این بزه در نظر گرفته شده لیکن از نقطه نظر تناسب عرضی تمامی مراتب و حالات این جرم با یک واکنش مشابه مورد مجازات قرار گرفته و از این جهت اصل مذکور رعایت نگردیده است. این مساله باعث شده تا جرایم قتل عمد ارتكابی از هر درجه و مرتبه و با هر میزان از قابلیت سرزنش‌پذیری با یک مجازات یکسان روبرو شوند که نه عادلانه می‌نماید و نه منطبق با موازین و مذاق عقل و شرع. این در حالی است که در فقه اسلامی ظرفیت‌هایی برای اصلاح این نقیصه وجود داشته و برخی کشورهای اسلامی نیز از همین منظر به هم‌نوا سازی مقررات کیفری خود با این اصل اساسی و البته روزآمد شده پرداخته‌اند. در این نوشتار با مرور مختصر اصل مذکور و مطالعه تطبیقی مقررات برخی کشورها و موضع فقه اسلامی در این زمینه، به بررسی مقررات کیفری ایران در خصوص قتل عمد از این منظر پرداخته و با برشمردن نارسایی‌ها پیشنهاداتی ارائه خواهد شد.

کلید واژه: قتل عمد، تناسب جرم و مجازات، تناسب طولی، تناسب عرضی، درجه بندی مجازات.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات استان اصفهان.

۲. استادیار دانشگاه تربیت مدرس، گروه حقوق، تهران، ایران.

مقدمه:

یکی از موانع و محدودیت‌هایی که به عنوان یک اصل پیش روی قانون‌گذار، پس از اعلام رفتارهای ممنوع و مشمول قانون جزا وجود دارد، ممنوعیت وی در تعیین دلخواهی مجازات است. قانون‌گذار نمی‌تواند به عنوان اینکه با رعایت شرایطی به جرم‌انگاری اعمال مجاز است، به هر نحوی که می‌خواهد برای اعمال جرم‌انگاری شده مجازات تعیین کند. این ممنوعیت هم به موضوع مجازات‌ها برمی‌گردد و هم به میزان مجازات‌ها. این معنا که از آن به اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها یاد می‌شود، سابقه‌ای طولانی دارد و از اولین تلاش‌های بشر برای استقرار نظام قصاص در جرایم تاکنون ادامه داشته است.

از نظر تاریخی هر چند تئوری «تناسب مجازات یا مجازات‌های استحقاقی» با جرم ارتكابی، ریشه‌های باستانی داشته و استفاده از مجازات‌های «قصاص»، «شبه قصاص» و «قصاص واسطه‌ای» در حقوق بین‌النهرین باستان حکایت از این امر دارد (وستبروک، ۱۳۸۲: ۹۶ و ۹۷) و به عقیده برخی در آرا و نظریات فیلسوفان آتن نیز می‌توان آن را یافت (کلی، ۱۳۸۲: ۷۸) در عین حال اعتراف و اذعان به این اصل به صورت رسمی در قوانین و مقررات، به زمان صدور منشور کبیر انگلستان که در ژوئن ۱۲۱۵ میلادی به تصویب پادشاه انگلستان بر می‌گردد. (حبیب زاده و رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۶ و ۱۱۷)

هر چند برخی معتقدند که دستیابی به تناسب در مجازات در مرحله عمل غالباً دشوار است، زیرا عواملی که می‌تواند به عنوان مبانی تناسب مورد قضاوت قرار گیرد متنوع و متکثر است؛ ولی بعضی دیگر از صاحب‌نظران ضمن تصدیق این امر تأکید می‌کنند که نباید از تلاش برای دستیابی به تناسب در مجازات دست کشید. (Rothbard, ۱۹۸۰: ۱۶۷)

باید پذیرفت که تناسب میان جرم و مجازات به معنای یک تناسب دقیق و قطعی ریاضی نیست. مطلب این است که عدم امکان رعایت کامل تناسب نباید باعث شود که کل تناسب را رها کنیم، بلکه باید همچنان به دنبال تناسب بود و در عین حال محدودیت‌های آن را پذیرفت؛ چرا که هیچ نظامی از مجازات و وجود ندارد که کامل و بی‌نقص باشد. این یک حقیقت است که غالب اعضای جامعه اکثر جرایم را با شدت نسبی مشابهی درجه‌بندی می‌کنند و این بدان معناست که مبنا و اساسی برای ارزش‌های مشترک وجود دارد که می‌تواند معیار تعیین مجازات متناسب باشد. حتی در جوامع متکثر نیز چنین ارزش‌های مشترکی وجود دارند. بنابراین کار را باید از این ارزش‌ها شروع کرد و سپس توسعه داد. (Ashworth, ۲۰۰۳: ۳۸۰)

معیارها و ویژگی‌هایی برای متناسب شدن جرایم با مجازات‌ها در نظر گرفته شده و در گذر زمان تکوین و تحول یافته‌اند که با نظرداشت شرایط بزه دید، بزه‌کار، جامعه و اوضاع و احوال و شرایط ارتكاب جرم و ... متفاوت است.

از طرف دیگر زمینه‌ها و جنبه‌های ارزیابی تناسب نیز مهم بوده و بدان توجه می‌شود. از این‌رو دو جنبه از تناسب به عنوان معیارهایی که با توجه به آن‌ها، تناسب ارزیابی می‌شود وجود دارد. جنبه ترتیبی یا تناسب عرضی و جنبه ماهوی یا تناسب طولی.

قتل عمد، به عنوان یک رفتار خشونت‌آمیز و قابل سرزنش‌ترین رفتار آدمی در عرصه حیات اجتماعی، از دیرباز تا کنون و بر طبق تمامی مکاتب و نحله‌های حقوق کیفری مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است. طی سالیان متمادی، بشر این نوع جرم را با سخت‌ترین و گاهی وحشتناک‌ترین مجازات‌ها، پاسخ می‌داد تا اینکه با ظهور ادیانی همچون تورات و اسلام و طرح مجازات قصاص، دامنه واکنش‌های غیر انسانی و ناعادلانه به این جرم محدود گردید.

در مقررات کنونی کشور ما و با الهام از موازین فقهی، اقسامی از قتل به رسمیت شناخته شده و در قالب عناوین قتل عمد، قتل شبه عمد، و قتل خطئی محض مورد جرم‌انگاری مقنن قرار گرفته است. قتل عمد با مجازات اصلی قصاص پاسخ داده می‌شود. مواد مختلف قوانین مجازات از ابتدای انقلاب تاکنون معیارهایی برای عمدی تلقی کردن برخی از قتل‌ها در نظر گرفته‌اند که علیرغم تفاوت و اختلاف اصلی و اساسی در نحوه رفتار، شخصیت مرتکب و حالات روحی و روانی و شرایط و اوضاع و احوال جرم و ... متأسفانه همگی با یک پاسخ مواجه بوده و از ظرفیت مجازات‌های متناسب با رفتارهای مجرمانه مختلف به خوبی بهره نبرده است.

۱- تناسب و گونه‌های آن

تناسب لغتی عربی و از باب تفاعل است که به عملی طرفینی اشاره دارد. در لغت فارسی به معنی «به همدیگر پیوند شدن و با هم مناسبت داشتن و وجود داشتن رابطه و نسبت میان دو کس یا دو چیز است و برابری دو نسبت را نیز تناسب گویند. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۱۴، ۹۷۶)

در علم حقوق مفهوم تناسب در رابطه «تناسب جرم و مجازات» مطرح می‌شود و در بردارنده پیام خاصی در این عرصه است. به نظر می‌رسد که قانونی بودن مجازات اولین و پایه‌ای‌ترین اصل و شرط لازم برای مجازات کردن است ولی شرط کافی نیست. برای اینکه مجازاتی قانونی باشد باید شاخص‌هایی را رعایت کند. در غیر این صورت خود قانون به عنوان ابزار اعمال زور و قدرت در دست حکومت باقی خواهد ماند. یکی از معیارهایی که در این رابطه باید مد نظر قرار گیرد متناسب بودن مجازات با بزه ارتكابی است. لزوم رعایت اصل تناسب میان جرم و مجازات به مقدار وسیعی حیطة اختیار حکومت را در تعیین نوع و میزان مجازات محدود می‌کند.

تئوری تناسب میان جرم و مجازات، تحت تأثیر آموزه‌های مکاتب مختلف کیفری و جرم‌شناختی از جمله مکتب کلاسیک، نئوکلاسیک، مکتب تحقیقی و مکاتب دفاع اجتماعی و مکتب جرم‌شناسی بزه دیده شناختی، همواره در حال تحول و تکامل بوده است. در این تحولات، نوع و میزان صدمه وارده به مجنی علیه و جامعه، فایده اجتماعی، اهمیت جرم ارتكابی، نوع جرم ارتكابی و خصوصیات شخصیتی مجرم، تقصیر بزه دیده و ... به عنوان معیارهایی برای ایجاد تناسب میان جرم و مجازات معرفی شده‌اند.

برای اینکه مجازاتی متناسب تلقی شود ضرورتاً باید ویژگی‌هایی داشته باشد؛ مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱- شدت مجازات باید میزان تقبیح یا عدم تأیید رفتار مجرمانه را نشان دهد؛

۲- شدت مجازات باید با مقدار تقبیح یا عدم تأیید افزایش یابد و عدم تأیید نیز متناسب با شدت جرم افزایش یابد؛ به عبارت دیگر، هر چه جرم شدیدتر باشد مجازات شدیدتری خواهد داشت و یا می‌توان گفت که باید بین جرم ارتکاب یافته و مجازات معین شده، هم‌بستگی وجود داشته باشد.

بدیهی است که میزان تقبیح یک رفتار و عدم تأیید آن با توجه به معیارهای پیش‌گفته همچون نوع و میزان صدمه وارده به مجنی علیه یا جامعه، ارزش‌های حاکم و ... تعیین می‌گردد.

در مورد عناصر تناسب نیز می‌توان به نوع و میزان صدمات وارده بر مجنی علیه و جامعه، فایده اجتماعی، اهمیت جرم ارتکابی، نوع جرم ارتکابی و خصوصیات شخصیتی مجرم، تقصیر بزه دیده و ... اشاره کرد. در یک دسته‌بندی کلی‌تر می‌توان از شدت جرم و تقصیر متهم به عنوان معیارهای کلی تناسب سخن به میان آورد. در مورد شدت جرم می‌توان به عرف و عادت و فرهنگ یک جامعه و میزان احترامی که برای ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری قایل است مراجعه کرد و در مورد تقصیر می‌توان از معیارهای حقوق کیفری ماهوی بهره برد. (Von Hirsch, ۱۹۹۸: ۱۸۶)

یکی از نکات قابل توجه عبارتست از: هدف و آگاهی مرتکب که می‌توان از آن به درجه عنصر روانی یاد کرد. در برخی از نظام‌های حقوقی از آن به سوءنیت در جرائم عمدی و کوتاهی در بررسی و تبیین جرایم غیرعمدی تعبیر می‌کنند و از لحاظ سوء نیت نیز آن را به اقسام و درجاتی تقسیم می‌کنند. (Ryberg, ۲۰۰۴: ۶۹)

در نظر گرفتن حالات مختلف عنصر روانی، مجازات تعیین شده را به عدالت و استحقاق نزدیک می‌سازد. علاوه بر این، توجه به انگیزه مرتکب نیز می‌تواند ما را در شناسایی شخصیت جنایی مجرم کمک کند. شناسایی شخصیت جنایی و مؤلفه‌های مرکزی شخصیت جنایی (خودبینی، گه‌گیری، پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی) ملاک‌های خوبی برای سنجش میزان تبه‌کاری و حالات خطرناکی مجرم است. (زارعی، ۱۳۷۳: ۲۴۵) همچنین باید به اهمیت صدمه که عنصر روانی به آن ارتباط پیدا می‌کند توجه کرد؛ برای مثال اگر شخصی قصد ارتکاب یک حمله معمولی داشته باشد ولی عمل او منجر به قتل شود نمی‌توان او را به اتهام قتل عمدی تعقیب کرد.

فون هیرش در ساختار مجازات به نقش تناسب مجازات این‌گونه اشاره می‌کند: اولین شرط عبارتست از: برابری و منظور وی از برابری آن است که افرادی که عمل مجرمانه آن‌ها شدت یکسانی دارد باید مجازات یکسانی داشته باشند. دومین شرط، درجه‌بندی آن‌هاست. مجازات‌ها باید بر حسب شدت آن‌ها طبقه‌بندی شوند؛ به نحوی که درجات مربوط به شدت نسبی رفتار او را منعکس کند. اگر بدین نحو باشد، جرایم متضمن حداکثر مجازات یکسان، باید سطح مشابهی از شدت را بازتاب دهد. (رحمدل،

از سوی دیگر جنبه های تناسب از اهمیت فزاینده برخوردار است. منظور از جنبه های تناسب معیارهایی است که با توجه به آن‌ها تناسب ارزیابی می‌شود؛ به عبارت دیگر مقصود آن است که قانون‌گذار در ارزیابی میزان مجازات باید چه جنبه‌های را در نظر بگیرد و از چه نظرگاه‌هایی مجازات را متناسب سازی کند. به همین دلیل برای تناسب دو جنبه ترتیبی یا طولی و عرضی مطرح می‌کنند.

الف - تناسب طولی یا ترتیبی

جنبه ترتیبی، مجازات معین شده برای جرم خاصی را با مجازات معین شده برای جرایم مختلف با درجه مختلفی از قابلیت سرزنش مقایسه می‌کند. باید میان جرایم مختلف با شدت و متفاوت تناسب مجازاتی متفاوتی وجود داشته باشد. این معیار به زبان ریاضی در واقع همان چیزی است که آندره ون هیرچ^۳ آن را تناسب طولی^۴ نامیده است. (Dirkvan zy (1,2004,559) این معیار به اهمیت نسبی انواع مختلف جرایم اشاره نموده و متضمن ارزیابی تطبیقی از شدت و اهمیت جرایم است. این جنبه از تناسب به این نکته توجه می‌کند که آیا مثلاً با یک سارق ماشین، به مانند دیگر مرتکبان جرایم دیگر از این سنخ و با این درجه اهمیت برخورد می‌شود و چگونه می‌توان مجازات وی را با مجازات اعمال شده به افرادی که مرتکب جرایم شدید یا خفیف شده‌اند، مقایسه کرد.

در واقع مبنای این مسئله آن است که در بسیاری از موارد آنچه شخص مستحق آن است، با ارجاع امر به استحقاق دیگران تأیید می‌شود. دلیل این امر هم آن است که خود مجازات دارای یک بعد بیانی است. مجازات رفتار را تقبیح می‌کند و میزان و درجه تقبیح نیز با تفاوت میزان مجازات بیان می‌شود. به عبارت دیگر درجه و میزان مجازات بیانگر تفاوت نگرش جامعه به دو نوع رفتار است. لذا می‌توان گفت در صورتی که افرادی مرتکب جرایم شدیدتر شده باشند، اعمال مجازات شدیدتری به مرتکب جرم خفیف‌تر ناعادلانه و غیر استحقاقی تلقی خواهد شد. چون قضاوتی که درباره شدت رفتار مجرمانه صورت گرفته، نامتناسب است. (رحمدل، همان: ۵۲)

ذکر یک مثال این مسئله را روشن‌تر می‌کند. برای مثال، با توجه به اینکه مجازات اعدام حامل این معناست که مجازات نهایی برای جرایم خیلی شدید است، هرگاه که این مجازات به شخصی اعمال می‌شود طبیعتاً دلالت می‌کند که یکی از شدیدترین جرایم علیه جامعه ارتکاب یافته است. بدین ترتیب می‌توان گفت مرتکبین جرائم خفیف‌تر که به مجازات اعدام محکوم می‌شوند، به مجازاتی بیش از استحقاق خود محکوم گردیده‌اند.

ب - تناسب عرضی

۱. Andre von Hirsch

۴. ordinal proportionality

جنبه عرضی تناسب، به سطح کلی مجازات مربوط می‌شود. کافی نیست که تناسب بین مجازات‌های مختلف رعایت شود بلکه، همچنین لازم است که سطح کلی مجازات نه خیلی شدید باشد و نه بسیار نرم. جنبه عرضی به این معناست که محکوم علیه صرف‌نظر از اینکه با دیگران چه رفتاری می‌شود، درجه معینی از سرزنش را دریافت کند؛ برای مثال اگر کسی به اتهام سرقت ماشینی به ۵ سال حبس محکوم می‌شود، جنبه تناسب به این نکته می‌پردازد که آیا عمل انجام یافته به قدری شدید است که چنین پاسخی را از طرف دولت دریافت کند، صرف‌نظر از اینکه دولت با دیگر مجرمین جرایم شدید یا خفیف چه برخوردی می‌کند؟

یک بعد از جنبه طولی تناسب درجه‌بندی مجازات‌ها برای یک جرم با شرایط ارتکاب متفاوت و مختلف و امکان تطبیق درجه‌های مختلف یک جرم با مجازات‌های متناسب با آن‌هاست. همان‌گونه که گفته شد باید شدت و خفت مجازات متناسب با میزان صدمه وارده، رفتار بزه دیده و بزه‌کار، اوضاع و احوال ارتکاب جرم و ... باشد. این امر همان‌طور که از جرمی به جرم دیگر باید مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد، در انواع مختلف رفتارهایی که منجر به یک نتیجه مجرمانه و تحقق یک جرم خاص می‌شوند نیز باید مد نظر قرار گیرد. مثال بارز این مسئله قتل‌های با سبق تصمیم و به اصطلاح عقلانی و طرح‌ریزی شده در مقابل قتل‌های ناشی از غلیان احساسات و هیجانات و خشم عادی و بدون برنامه‌ریزی قبلی و یا قتل‌های ناشی از کاربرد ابزار مهلک به قصد صدمه زدن به فرد بدون قصد قتل می‌باشد.

بدیهی است که تمامی مبانی و مستندات که اصل تناسب را پشتیبانی کرده و ضرورت وجود آن را توجیه می‌کند در اینجا نیز ظهور و بروز دارد. چه اینکه اگر قرار باشد رفتاری خاص به دلیل معیارهایی که در رابطه با تناسب جرم و مجازات باید واجد مجازات خاصی باشد، با مجازات خفیف‌تر یا شدیدتری پاسخ داده شود و از این رو به دلیل ناعادلانه و نامتناسب بودن با انتقاد روبرو شود؛ در مراتب مختلف یک جرم نیز اگر بنا باشد که تمامی حالات و درجات آن را با یک مجازات پاسخ دهیم بی‌تردید ناعادلانه و نامتناسب مجازات کرده‌ایم.

۲- تناسب عرضی در قتل عمد

در بین انواع خشونت، قتل خطرناک‌ترین و مخوف‌ترین و در عین حال نادرترین نوع خشونت در جوامع است. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۲۴) به جرات می‌توان ادعا کرد که در جوامع امروز جهان، قتل انسان‌ها بالاترین چهره و درجه خشونت را نشان می‌دهد. از این رو بالاترین عمل مجرمانه در یک جامعه قتل به شمار می‌رود. (بیات، ۱۳۸۷: ۸۲)

به طور کلی همه قتل‌ها شرایط و ویژگی‌های یکسانی ندارند از این رو یک سنخ‌بندی مشخص و واحدی از قتل موجود نیست و صاحب‌نظران مختلف با توجه به علایق و ملاک‌های خاص، دسته‌بندی‌های ویژه‌ای از این پدیده انجام داده‌اند. برای مثال ولفگانگ و فرا کوتی^۵ در تحلیل خرده فرهنگ خشونت، قتل‌های رسمی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: دسته اول قتل‌های عقلانی،

^۵. Wolfgang & ferracuti

طراحی شده، تعمدی، جنایی، با قصد قبلی و دسته دوم قتل در حالت احساسات، خشم و کینه شدید، آنی یا کشتن در نتیجه عملی که به قصد آسیب و صدمه انجام می‌گیرد، بدون این که نیت و قصد معینی برای کشتن وجود داشته باشد. (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

تقریباً می‌توان گفت که اکثر قریب به اتفاق قتل‌ها در این دو دسته جای می‌گیرند. مواردی همچون قتل‌های تروریستی، قتل‌های سریالی، قتل‌های ناموسی، قتل‌های انتقامی و ... از نوع اول بوده و در مقابل قتل‌های هیجانی و آنی و بدون سبق تصمیم در گروه دوم قرار می‌گیرند.

تمایز فوق‌الذکر علاوه بر آنکه بیشتر بر عنصر روانی و سوءنیت مبتنی است، یک حقیقت مهم دیگر را نیز آشکار می‌کند و آن ظرفیت جنایی بالا و حالت خطرناک مجرمین گروه اول است. توضیح آنکه تفاوت فاحشی از نظر حالت خطرناکی و ظرفیت جنایی میان این دو گروه وجود دارد. مجرمی که با سبق تصمیم و اراده جازم قبلی تصمیم به قتل یک انسان دیگر می‌گیرد و برای حصول نتیجه احتمالاً مبادرت به تشکیل گروه و دسته و باند می‌کند و یا وسایل و ابزار و آلات قتاله و مهلکی همچون اسلحه تهیه می‌کند و مدت‌ها نقشه کشیده و مقتول را زیر نظر گرفته و ... با مجرمی که در آن واحد و در طی یک مشاجره خیابانی و احتمالاً توهین شنیدن و کتک خوردن از سوی مقتول و احیاناً ایجاد مزاحمت برای وی و خانواده‌اش و ... به صورت آنی و هیجانی و بدون قصد کشتن شخص حتی در این حالت ضربتی به مقتول وارد می‌کند و موجب مرگ وی می‌شود وجود دارد. اگر آخرین درجه مجازات - اعدام - را برای یکی از این دو گروه در نظر بگیریم قطعاً برای گروه دیگر همان مجازات ناعادلانه و غیرمتناسب می‌نماید.

۳ - نگاهی تطبیقی به رعایت اصل تناسب

در حقوق بسیاری از کشورها قاعده تناسب میان جرم و مجازات به نحوه مطلوب‌تری در خصوص قتل عمد رعایت شده است. قوانین چند مورد از کشورها را از نظام‌های مختلف حقوقی مرور می‌کنیم.

در کشور انگلستان قتل عمدی درجه‌بندی نشده و دارای مجازات حبس ابد است. صرف وجود قصد ایراد صدمه جسمانی شدید موجب احراز قتل عمدی می‌گردد؛ لیکن با توجه به اینکه قاضی انگلیسی پس از محکوم شدن کسی به ارتکاب قتل عمدی، می‌تواند توصیه کند که وی تا قبل از انقضای مدت خاصی مورد بخشودگی قرار بگیرد، چه بسا انگیزه مرتکب و سایر اوضاع و احوال را در این مرحله مورد لحاظ قرار دهد. و یا این که از قاعده «مسئولیت تخفیف یافته»^۶ برای تبدیل قتل عمدی به قتل غیرعمدی و در نتیجه تقلیل مجازات وی از حبس ابد به حداکثر حبس ابد در خصوص قتل‌های ترحم‌آمیز استفاده نماید و بنابراین از تناسب قضایی برای حل این مشکل استفاده کند. از این رو در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۱ در ۲۲ پرونده مشتمل بر قتل‌های ترحم‌آمیز، صرفاً یک رای قتل عمد داده شده است. (Ashwrth, ۲۰۰۳: ۲۸۹)

۶. Diminished Responsibility

در کشوری مثل آمریکا، قتل عمد درجه یک^۷ که با طراحی قبلی^۸ ارتکاب می‌یابد، شدیدترین نوع قتل عمدی است، درحالی‌که قتل‌های عمدی درجه ۲ و ۳ موارد سبک‌تر را در بر می‌گیرد. قانون جزای نمونه این کشور قصد ایراد صدمه شدید جسمانی را به عنوان عنصر روانی قتل عمدی کافی نمی‌داند؛ لیکن قتل‌های سهل‌انگارانه‌ای را که نشانگر «بی‌تفاوتی فاحش نسبت به جان انسان‌ها»^۹ باشد، قتل عمدی محسوب می‌کند. حقوق اسکاتلند هم قتل‌های توأم با «بی‌تفاوتی شریانه»^{۱۰} را عمدی محسوب کرده است.

در حقوق فرانسه نیز قتل عمدی درجه‌بندی شده است. به موجب قانون جزایی جدید فرانسه مجازات قتل عمدی از حبس ابد به حداکثر ۳۰ سال حبس تقلیل یافته است. (ماده ۱-۲۲۲ قانون جزای فرانسه) یکی از دلایل این امر آن بود است که مجازات حبس ابد فقط برای آن دسته از قتل‌هایی که با کیفیات مشدد همراه هستند تخصیص یابد. بدین ترتیب اگر قتل عمدی همراه با یکی از کیفیات مشدد پنج‌گانه زیر باشد، مجازات آن حبس دائم خواهد بود. ارتکاب جرم علیه شخص زیر ۱۵ سال، ارتکاب جرم علیه پدر و مادر طبیعی یا پدرخوانده و مادر خوانده، ارتکاب جرم علیه اشخاص آسیب‌پذیر از لحاظ جسمی، روانی و غیره، ارتکاب جرم علیه قاضی و ... از جمله عوامل مشدد است. (ماده ۴-۲۲۱) بعلاوه قانون جزای فرانسه به چند جرم خاص اشاره کرده و مجازات‌هایی را برای آن‌ها تعیین کرده است. این موارد عبارتند از قتل از پیش طراحی شده (به شکل ترور)، ارتکاب قتل همراه با ارتکاب یک جرم سنگین دیگر (برای مقاصدی مثل تسهیل ارتکاب جرم یا فرار مرتکب و نظایر آن‌ها) و اعمال مکرر خشونت علیه شخص زیر ۱۵ سال یا آسیب‌پذیر که موجب مرگ وی شود.

نگاهی به مجموعه قوانین برخی کشورهای اسلامی نیز روشن می‌سازد که این کشورها بخوبی توانستند با هم نواسازی میان موازین فقهی و مقتضیات روز و دستاوردهای بشر در حوزه علوم کیفری، یک نظام مدرج و متناسب از ضمانت اجراها را برای قتل عمدی در نظر بگیرند.

از جمله این کشورها مالزی، سوریه، افغانستان، بحرین و ... را می‌توان نام برد. در قانون جزای مالزی (مصوب ۱۹۳۶ م) قتل عمد به دو نوع قتل عمد^{۱۱} (ماده ۳۰۰) و قتل سرزنش‌آمیز^{۱۲} (ماده ۲۹۹) تقسیم‌بندی شده و برای نوع اول مجازات اعدام (ماده ۳۰۲) و برای نوع دوم حبس ۲۰ و ۱۰ سال - با توجه به معیارهای ذکر شده - در نظر گرفته شده است. (www.agc.gov)

۷. First Degree Murder

۸. Premeditation

۹. Extreme Indifference To The Value Of Human Life

۱۰. Reckless wickedness

۱۱. Murder

۱۲. Culpable homicide

قانون‌گذار سوریه مصوب (۱۹۴۹ م) نیز سه رده از مجازات‌ها را برای قتل عمد در نظر گرفته که با توجه به شدت و وخامت رفتار مرتکب و نحوه و نوع فعل ارتكابی و انگیزه و داعی مجرم از ارتكاب و خصوصیت و شخصیت مجنی علیه و ... از اعدام تا حبس‌های مختلف متفاوت است.

در ماده ۵۳۳ قانون جزای سوریه برای نوعی از قتل عمد ساده، مجازات حبس شاقه از ۵ تا ۱۰ سال را پیش بینی نموده، در ماده ۵۳۴ برای نوع مشدده آن حبس ابد و در ماده ۵۳۵ مجازات اعدام را برای شدیدترین درجات قتل عمدی در نظر گرفته است. مواردی همچون انگیزه سخیف و پست از ارتكاب قتل، تسهیل و تنفیذ و ... و رسیدن به یک جنحه از قبل قتل، جنایت بر دست‌اندرکاران خدمات عمومی، افراد زیر ۱۵ سال و ۲ یا چند نفر؛ از عوامل مشدد نوع دوم و ارتكاب قتل به انگیزه تسهیل و ... یک جنایت و قتل پدر و مادر و ... از عوامل مشدد نوع سوم هستند. (www.wipo.int)

قانون‌گذار افغانستان نیز در این خصوص رویه مشابهی اتخاذ کرده است. ابتدا و طبق مواد ۳۹۵ و ۳۹۶ قانون جزایی این کشور (مصوب ۱۳۵۵ ش)، قتل عمد تعریف شده و طبق اصول مذهب حنفی، قتلی که توسط سلاح و جاری مجرای آن صورت پذیرد را عمدی محسوب نموده است؛ ابتدا قاضی را مکلف نموده که طبق اصول این مذهب رفتار نماید. در صورتی که قصاص طبق موازین این مذهب به اثبات نرسید آن وقت قتل تعزیری است. این نوع قتل نیز به قتل عمد بسیط و مشدد تقسیم می‌گردد. در قتل عمد مشدد، مجازات اعدام اجباری و در قتل امر بسیط اختیاری است. قتل با اصرار قبلی و ترصد، قتل توسط استعمال ماده سمی و بیهوش کننده و منفجره، قتل بانگیزه دنی یا در برابر اجرت و یا به طور وحشیانه، قتل اصول (پدر، مادر و ...) و ... از جمله عوامل مشدده است و مستوجب مجازات اعدام است.

ماده ۳۳۳ قانون مجازات بحرین نیز در ابتدا مجازات قتل را حبس دائم یا موقت ذکر نموده و سپس بیان داشته که قتل با ترصد و اصرار قبلی، و همراه و یا مرتبط با جرم دیگری، قتل یکی از اصول و یا مأمورین خدمات عامه در خلال یا به سبب یا به مناسبت وظیفه و خدمتش و یا استعمال ماده سمی مستوجب مجازات اعدام است.

۴ - رویکرد فقه اسلامی به اصل تناسب

در کتب فقهی، جنایت - به طور کلی - از جهات مختلف به انواع متعددی منقسم می‌گردد. اصولاً می‌توان از نظر حرمت و حلیت، قتل را به دو نوع کلی مشروع و نامشروع تقسیم نمود. برخی از فقهای امامیه و نیز اهل سنت با توجه به احکام خمسسه تکلیفی، قتل را پنج نوع دانسته‌اند: قتل واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح (عوده، بی تا: ۶/۲) و گروهی دیگر به اعتبار نوع و نحوه عهده ضمان ناشی از جنایت، آن را ۶ قسم خوانده‌اند. (حلبی، بی تا: ۳۹۶)

اگرچه در بیان اقسام جنایت، برخی از علمای اهل سنت رکن مادی را مؤثر در وقوع قتل دانسته، فعل ارتكابی و آلات به کار رفته در وقوع جنایت را ملاک و ضابطه تقسیمات خویش قرار داده‌اند، اما حقوق‌دانان اسلامی، غالباً به رکن روانی جرم توجه داشته و به اعتبار کیفیت قصد، وجود و عدم وجود سوءنیت جزایی، انواعی را ذکر کرده‌اند.

براین اساس گروهی اقسام قتل را منحصر در عمد و خطا شمرده قول خویش را مستند به نصوص قرآنی دانسته‌اند. (ابن حزم اندلسی، ۱۳۵۲ ق: ۳۴۳) بسیاری از فقهای شیعه و سنی جنایت را بر ۳ نوع کلی تقسیم کرده‌اند/ (طوسی، المبسوط، بی تا: ۷/ ۱۱۵؛ محقق حلی، ۱۳۷۷: ۳۸۲؛ شهید اول، ۱۳۶۸: ۱۰۵) هر چند در تالیفاتشان در تطبیق برخی از مصادیق نادر اختلاف نظر جزئی مشاهده می‌گردد. این سه نوع عبارتند از: جنایت عمدی، شبه عمد و خطایی. فقهای امامیه هر چند این ۳ نوع کلی را پذیرفته لکن در خلال مباحث خود دو نوع قتل دیگر تحت عنوان در حکم خطای محض و در حکم شبه عمد را نیز ذکر نموده‌اند. (صادقی، ۱۳۷۹: ۳۸)

در این میان قتل عمد که موضوع این نوشتار است با ۳ ضابطه قابل تشخیص است: اول آنکه مرتکب قصد قتل شخص را داشته باشد خواه عملی که انجام می‌دهد نوعاً کشنده باشد یا نه و خواه نسبت به مجنی علیه دارای چنین خصوصیتی باشد یا خیر. دوم اینکه مرتکب قصد قتل نداشته باشد لیکن فعلی که انجام می‌دهد غالباً کشنده باشد. در چنین حالتی از قصد غیرمستقیم به عنوان کاشف از قصد استفاده شده و قتل عمدی تلقی می‌گردد. و سوم آنکه نه قصد قتل داشته و نه کاری که انجام می‌دهد نوعاً کشنده باشد لیکن به واسطه وضعیت خاص مجنی علیه، موجب قتل شود و مرتکب نیز بدان وضعیت آگاه باشد. در اینجا نیز قصد تبعی نسبی را فقها کاشف از قصد قتل گرفته و چنین قتلی را در زمره قتل‌های عمدی مستوجب قصاص محسوب می‌نمایند.

فارغ از این که چه نوع قتل‌هایی را عمدی بدانیم و چه معیارها و ویژگی‌های را به عنوان ضابطه تشخیص و فهم قتل عمدی از سایر انواع قتل در نظر بگیریم، فقهای امامیه، حکم به مجازات قصاص برای مرتکب قتل عمدی داده‌اند و با حصول شرایط مقرر که به طور مبسوط در کتب فقهی بحث شده، جانی را مستوجب قصاص نفس می‌دانند و از این حیث چندان به رعایت اصل تناسب در مجازات انواع مختلف قتل عمدی توجهی نکرده‌اند.

نکته حایز اهمیت در اینجا آن است که وجود نظریات مخالف نظر مشهور بدیهی و انکار ناپذیر است. این مساله به نوعی است که تنها در خصوص قسم اول قتل عمد- یعنی مواردی که قاتل هم قصد قتل دارد و هم ابزاری که به کار برده نوعاً کشنده است - اتفاق نظر وجود دارد و در خصوص سایر موارد نظر مخالف وجود دارد و برخی از فقها آنها را قتل عمد نمی‌دانند. (جهت مطالعه بیشتر در این خصوص و ملاحظه تمامی نظرات مطرح در این رابطه به مباحث درس خارج فقه رهبری رجوع کنید به: www.tebyan.net) در این میان نظر فقهای اهل سنت از دو جهت با فقهای امامیه متفاوت است. اول از حیث تعریفی که برای قتل عمدی ذکر کرده‌اند و دوم از حیث حکم ندادن به قصاص نفس در خصوص برخی انواع قتل عمدی. توضیح این که برخی فقهای اهل سنت همچون ابویوسف و محمد قتل از طریق ترک فعل را با حصول شرایط قتل عمد می‌دانند لکن معتقد به

قصاص نفس مرتکب نیستند. از سویی دیگر نیز در تعریف قتل عمدی عناصری را دخیل دانسته‌اند که موجب خروج بسیاری از قتل‌ها از شمول و دایره قتل عمدی است. از نظر حنفی‌ها، قتل عمد آن است که قاتل کسی را قصداً با آلتی مورد ضرب قرار بدهد که جارحه بوده و جسم را می‌شکافد. اعم از اینکه آهن باب باشد- مانند شمشیر، سلاح، کارد و ...- و یا آنچه شبیه به آن- مانند شیشه، آتش، چوب و سنگ تیز و ... شافعی‌ها و حنبلی‌ها نیز قتل عمد را عبارت از قصد فعل متجاوزانه شخص با آلتی که غالباً می‌کشد، می‌دانند اعم از اینکه به جارحه باشد (مانند شمشیر و ...) یا مثل (مانند سنگ ثقیل و ...) و خواه مباشرتاً صورت پذیرد و خواه بالتسبیب. (شربینی، ۱۳۸۹: ۳/۴)

قول مشهور و ارجح امام مالک نیز این است که ایشان قتل عمد را قتلی می‌دانند که قاتل قصد قتل را داشته است اعم از اینکه مباشرتاً و به آلتی تیز و سنگین انجام شده باشد و یا تسبیحا و به این صورت‌ها: غرق کردن، فشار دادن گلو، حبس تنفس، آتش زدن، مسموم نمودن و ... و اعم از اینکه آلتی که به کار برده شده غالباً قتاله باشد و یا خیر. قتل در همه این صورت‌ها قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص می‌باشد ولی مشروط بر اینکه پای دشمنی و خشم در میان باشد. البته اشتراط دشمنی و غضب در تحقق قتل عمد به نزد مالکی‌ها در صورتی است که آلت به کار رفته شمشیر نباشد. بنابراین در صورت استفاده از شمشیر- به هر حالت - عمل انجام شده، قتل عمد پنداشته می‌شود. (www.kawsar.blogfa.com)

به‌طور کلی باید گفت که به نزد فقهای اهل سنت راه و روش و ابزاری که به وسیله آن قتل صورت پذیرد از جایگاه اثرگذاری در تعیین نوع قتل برخوردار بوده و حسب شیوه به کار رفته و آلت و ابزار استفاده شده، فقهای مزبور آراء و نظرات مختلفی دارند. در واقع اینان قصد قتل را با توجه به شیوه و ابزار استفاده شده حاکی از وجود قصد قتل در فرد می‌دانند و به تفصیل در خصوص این شیوه‌ها و روش‌ها به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند. (همان)

۵- رویکرد حقوق کیفری ایران به اصل تناسب

اگرچه برخی معتقدند که در قانون اساسی ایران، پیش‌بینی اصول مربوط به قانونی بودن جرم و مجازات و منع جرم شناختن اعمال به استناد قانونی که بعد از انجام یافتن عمل وضع شده است؛ می‌تواند به منظور رعایت قاعده تناسب کیفر با بزه در نظر گرفته شود (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۱۲) اما به نظر می‌رسد راجع به رعایت اصل تناسب در قانون اساسی حکمی دیده نمی‌شود. البته در قوانین عادی شواهدی در این زمینه وجود دارد؛ مهم‌ترین آن بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است که یکی از موارد اعاده دادرسی را متناسب نبودن کیفر مورد حکم با جرمش به علت اشتباه قاضی می‌داند که در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حذف گردیده است. همچنین در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی سابق تناسب مجازات‌های تکمیلی با جرم و خصوصیات مجرم هنگام صدور حکم مورد اشاره قرار گرفته بود؛ مسئله‌ای که در ماده ۱۳، ماده ۱۸ و ماده ۲۳ قانون جدید بیشتر بدان پرداخته شده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این مستندات مربوط به تناسب قضایی مجازات است؛ آیا برای تناسب تقنینی مجازات با جرم نیز مستندی وجود دارد؟ تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد هیچ متن مستقلی در قوانین برای این منظور پیش‌بینی نشده است تا هدایتگر قانون‌گذار یا به تعبیر دیگر محدودکننده آن در تعیین مجازات باشد.

تناسب میان جرم و مجازات باید در هر دو مرحله تقنینی و قضایی رعایت شود. تناسب در مرحله تقنین به این معناست که قانون‌گذار در هر جرم کم‌اهمیتی، به ابزارهای کیفری و مجازات‌های شدید متوسل نشود، در وضع قانون و تعیین مجازات برای گروه‌های خاص مجرمین، اهداف مداخله را از قبل مشخص کرده و طیفی از مجازات‌های متنوع برای انطباق با شرایط خاص هر جرم در دسترس گذاشته و ویژگی‌های تابعان قانون را در جرم‌انگاری و تعیین مجازات در نظر داشته باشد.

در هر حال به عقیده برخی می‌توان از طریق تفسیر موسع مقررات حمایتی قانون اساسی در ارتباط با موضوع کرامت انسانی، اصل ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب را به طور ضمنی استنباط نمود. (حبیب زاده و رحیمی نژاد، همان: ۱۱۶)

قانون‌گذار ایران، قبل از انقلاب قتل را ضمن مواد ۱۷۰ به بعد قانون مجازات عمومی سابق مورد جرم‌انگاری قرارداده و ضمن ماده ۱۷۰ مقرر کرده بود که «مجازات مرتکب قتل عمدی، اعدام است. مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد». سپس در ماده ۱۷۱ قتل شبه عمدی پیش‌بینی شده و در فقره آخر آن اعلام داشته بود که استفاده از آلت قتاله در قتل شبه عمد آن را در حکم عمد قرار می‌دهد.

هرچند که به نظر می‌رسد قانون‌گذار قبل از انقلاب در جرم‌انگاری بزه قتل عمد نیم‌نگاهی به مقررات و موازین فقهی داشته، لیکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی این نگاه به شکل تام و تمام مورد توجه مقنن قرار گرفت و طی قوانین مختلف جزایی و با الهام از نظر مشهور فقهای شیعه، قتل عمد را به همان سبک و سیاقی که قبلاً بیان شد مورد جرم‌انگاری قرار داد.

هم‌اینک قتل عمد ضمن ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی بیان گردیده و قانون‌گذار طی ۴ بند و دو تبصره موارد و احکام آن را بیان داشته که با اندک تغییراتی همان موارد احصاشده در ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی سابق است.

توضیح اینکه طبق موازین فعلی حقوق کیفری ایران، احراز عمد دایر مدار قصد قتل بوده و در صورت وجود آن به هر شکل و ترتیب، بزه ارتكابی قتل عمد است. در مواردی نیز که قصد قتل وجود ندارد، اگر عمل نوعاً کشنده از مرتکب سرزند و یا عمل کشنده نبوده لیکن نسبت به وضعیت خاص مجنی علیه کشنده باشد و مرتکب بدان آگاه باشد نیز عمدی محسوب می‌گردد. مجازات آن نیز طبق ماده ۳۸۱ همین قانون قصاص نفس بوده و در صورت درخواست اولیای دم و وجود سایر شرایط مقرر قانونی باعث مرگ مجرم خواهد شد.

الف - تناسب طولی

همان‌گونه که گفته شد قتل عمد شنیع‌ترین و خشن‌ترین رفتاری است که می‌تواند ارتکاب یابد. این جرم نیز در تمامی نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف با شدیدترین مجازات‌ها پاسخ داده می‌شود. از دیرباز مجازات قصاص یا اعدام برای مرتکب چنین جرمی در نظر گرفته می‌شده و امروز نیز با توجه به الغاء مجازات اعدام در بسیاری از کشورها مجرمین با مجازات‌های سنگین حبس مواجه می‌شوند. از این رو نوع بشر و اکثر نظام‌های حقوقی در اینکه قتل عمد باید شدیدترین پاسخ‌ها در میان مجموعه مجازات‌های موجود در یک نظام کیفری را دریافت کند تردید نمی‌کنند. قانون‌گذار ایران نیز با همین طرز تلقی مجازات قصاص را برای جرم قتل عمد در نظر گرفته و از این حیث یکی از سنگین‌ترین مجازات‌های موجود در میان مجازات‌ها را انتخاب کرده است که با سنگینی و شدت این جرم از این حیث متناسب است. هر چند عده‌ای معتقدند که ایرادات جدی می‌تواند بر این مجازات وارد باشد.

ب - تناسب عرضی

انواع مختلف رفتارهایی که منتج به پدیده قتل عمد می‌شوند، واکنش‌های متفاوتی را در بین جامعه برمی‌انگیزد و از این رو تمامی اقسام این بزه با یک دید نگرینسته نشده و مردم آنها را به یک اندازه مستحق و سزاوار سرزنش نمی‌دانند. افرادی که مبادرت به ترور و بمب‌گذاری در اماکن عمومی نموده و افراد بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند و یا افراد خودخواهی که به دلیل شهوت‌پرستی و رسیدن به خواسته‌های شیطانی مبادرت به قتل و کشتار دیگران می‌کنند؛ به اندازه شخصی که مثلاً در مقام دفاع، اندکی از شرایط آن تجاوز نموده و یا مزاحم جان و مال و ناموس خود را بر اثر خشم و غضب آنی به قتل رسانده، یا زن بی‌پناهی که به دلیل قوادی همسرش برای تأمین هزینه‌های اعتیاد خود، وی را به قتل رسانده قابل سرزنش نبوده و نباید به یک اندازه مجازات شود.

متأسفانه قانون کیفری ایران تنها یک راه را در نظر گرفته و آن هم قصاص مرتکب قتل عمد است. با این اوصاف و با توجه به موارد مشمول عنوان قتل عمد در قانون مجازات اسلامی، تمامی مجرمین و قاتلین از خشن‌ترین و حرفه‌ای‌ترین قاتلان تا قاتلین آنی و هیجانی و حتی دارای معاذیر متعدد به یک چوب رانده شده و به یک گونه مجازات می‌شوند. مجازاتی که با توجه به درجه متفاوت خطرناکی مجرم و قابلیت سرزنش‌پذیری رفتار و اوضاع و احوال ارتکاب جرم و میزان تقصیر بزه‌دیده و ... اگر در خصوص یک گروه عادلانه و متناسب باشد، بی‌تردید در خصوص گروه دیگر واجد چنین صفاتی نخواهد بود.

همان‌گونه که گفته شد درجه‌بندی مجازات‌ها یکی از وجوه اصلی اصل تناسب است. این مساله که قانون‌گذار برای حالات مختلف یک جرم و در نظر گرفتن عوامل و فاکتورهای متعدد تناسب جرم و مجازات، پاسخ‌های متفاوت در نظر گرفته و دست قاضی را در تطبیق متناسب قصایی باز بگذارد. متأسفانه این موضوع در خصوص جرایمی همچون قتل عمد و تجاوز به عنف از سوی قانون‌گذار ما رعایت نشده است. نگاهی اجمالی به مجموعه مقررات و قوانین کیفری ایران، ما را به این واقعیت رهنمون

می‌شود که هر چند قانون‌گذار ایران جرایم را با در نظر گرفتن عنصر روانی به جرائم عمدی، شبه عمدی و خطایی طبقه‌بندی کرده است، لیکن در موارد متعدد مجازات پیش‌بینی شده به لحاظ علمی و عملی با میزان صدمه وارد و همچنین درجه و تقصیر مرتکب و انگیزه او متناسب نیست. (همان: ۱۲۲)

قاضی در مواجهه با این جرایم دو راه بیشتر ندارد؛ یا پذیرش قتل عمد و تجاوز به عنف و نتیجتاً قصاص و اعدام مرتکب و یا صرف‌نظر کردن از آن و برائت متهم. بدیهی است که وجود مراتبی همچون قتل شبه عمد یا خطای محض و یا زناى محصنه و غیر محصنه نیز وافى به مقصود نیست و نمی‌تواند رافع مشکل باشد. چه اینکه این جرایم بدیل و در کنار جرایم قتل عمد و زناى به عنف قرار دارند نه در راستای آنها. به بیان دیگر رابطه بین آنها طولی است نه عرضی؛ در حالی که بنیان مطالب ذکر شده در این بخش مبتنی بر وجود سلسله مراتبی در خصوص جرم‌انگاری و ضمانت اجرای یک جرم خاص است. به عنوان مثال اگر جرم قتل دارای سلسله مراتبی بر اساس سبق تصمیم، فراهم نمودن مقدمات، شدت و وخامت و درجه بکارگیری خشونت، میزان تقصیر بزه دیده و قربانی و عوامل مختلف دیگر دخیل در موضوع باشد؛ آنگاه می‌توان نظام ضمانت اجراها را نیز با توجه به این مسایل سامان داد. تصور کنیم که شخصی از دختر مورد علاقه خود بدلیل جواب رد وی برای ازدواج نفرت پیدا کرده است. وی مدت‌ها بدنبال طراحی نقشه، تهیه آلت قتل و ... بوده و مترصد کشتن دختر است. سپس در وقت مقتضی قربانی را با سم مسموم نموده و وی را به محل خلوتی برده و به او تجاوز نموده و به فجیع‌ترین نحو ممکن به قتل می‌رساند. یا پس از طراحی نقشه و تهیه اسید و در فرصت مقتضی با پاشیدن اسید در صدد قتل دختر بی‌گناه بر می‌آید و قربانی نیز پس از ماه‌ها جراحی و درد و رنج به همین دلیل فوت می‌کند.

مصادیق رفتارهای فوق در میان پرونده‌های قتل فراوان است؛ به عنوان مثال چندی پیش رسانه‌ها از پایان یافتن زندگی یک مرد بدلیل رابطه پنهانی همسر وی با دو پسر خبر دادند. (www.khabarfam.com)

و یا اینکه در پرونده دیگری چنین حکایت کردند: «در ادامه اظهارات زن متهم به قتل مشخص شد در حالی که وی و محسن برای رسیدن به یکدیگر ناامید شده بودند و نگرانی از برملا شدن این موضوع هر دو را تحت فشار قرار داده بود، تصمیم به از میان برداشتن ابراهیم گرفته و نقشه قتل او را طراحی کردند، به طوری که در شب حادثه، ثریا با افزودن قرص‌های خواب آور به غذای شوهرش، ابتدا وی را به خواب عمیق برده و سپس بنا بر قرار قبلی، در منزل را به روی متهم به قتل باز کرد».

وی در این رابطه به پلیس گفت: «محسن با یک دستگاه موتورسیکلت در حالی که مقابل منزل ما آمد که چاقو و ساطوری به همراه داشت و بلافاصله پس از نشان دادن محل خواب شوهرم، وارد عمل شد و با وارد کردن چند ضربه ساطور به گردن ابراهیم، او را به قتل رساند». (www.asriran.com)

در پرونده دیگری، «علی» متهم است سال ۱۳۸۲ در جریان یک درگیری، مرد جوانی به نام «میثم» را به قتل رسانده است. او پس از دستگیری به جرم خود اعتراف و عنوان کرد: سه سال بود با همسر مقتول ارتباط پنهانی داشتم. یک روز او از من خواست شوهرش را بکشیم تا راحت تر بتوانیم با هم ارتباط داشته باشیم. ابتدا مخالفت کردم، اما اصرارهای او باعث شد قبول کنم. یک بار «نرگس»، همسر مقتول در را بازگذاشت و من وارد پشت بام خانه‌شان شدم. بعد هم شوهرش را به بهانه تعمیر کولر به پشت بام فرستاد. در آنجا من و میثم با هم درگیر شدیم و من او را مجروح کردم. وی ادامه داد: بعد از ناکامی در قتل میثم، نرگس نقشه دیگری کشید و پس از بهبودی میثم، من دوباره وارد خانه آنها شدم و مرد جوان را در خانه‌شان به قتل رساندم. (www.jamejamonline.ir)

در مقابل، حالت فرد محترم و میانسالی را نیز در نظر آوریم که تاکنون حتی یکبار نیز پایش به کلاتری و دادگاه و دادسرا باز نشده و به جهت اهانت‌ها و مزاحمت‌های مکرر پسر جوان و شرور همسایه برای خود و خانواده‌اش، در روزی که آن پسر جوان باز هم به وی اهانت نموده و ناسزا گفته با او درگیر شده و با ضربه قفل فرمان ماشین به سر پسر جوان وی را به قتل می‌رساند.

مصادیق مثال‌های ذکر شده در این بخش در آراء دادگاه‌ها به کرات یافت می‌شود. بزه‌هایی که هیچ‌گونه طراحی قبلی در آنها دیده نشده و کاملاً اتفاقی و تصادفی رخ می‌دهند. قتل‌هایی که به تبع دعوا و مشاجره لفظی بر سر جای پارک خودرو رخ می‌دهد از آن جمله است. برای مثال مدتی قبل مرد جوانی در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران به قصاص محکوم شد که به علت اختلاف بر سر جای پارک با مرد میانسالی درگیر شده و او را با چاقو به قتل رسانده بود. (www.rouznameh.net)

یا اینکه مرد جوانی بدلیل فحاشی شخصی که از وی درخواست کرده بود موتورش را جابجا کند با وی درگیر شده و ناخواسته و با ضربه چاقو وی را به قتل رسانده بود. (همان)

اینها صرفاً چند مورد از صدها نمونه است. در اینجا به دو مورد از آراء دادگاه‌ها اشاره می‌کنیم که علی‌رغم تفاوت میزان سرزنش‌پذیری رفتارها در قتل عمد در آراء دادگاه‌ها و برخورد یکسان با همه آنها را نشان می‌دهد.

بعنوان مثال در رای شماره ۱۳۶۰ مورخ ۷۲/۳/۱۲ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور و در خلاصه جریان پرونده و از قول یکی از دو متهم به قتل عمد یک پسر بچه ۹ ساله و سوزاندن جسد وی می‌خوانیم: «بعد از مرگ پدرم اموالی از پدرم به جا مانده بود که باعث درگیری بین مادرم (متهمه ردیف ۲) و پدربزرگم و عمه‌ام و عمویم گردید.... تا اینکه مادرم چندین بار به من گفت باید بلایی به سر عمومیت بیاورم و به نحوی فرزندش (مقتول) را از بین ببریم. بالاخره با مقتول قرار گذاشتیم بیاید با هم بگردیم و موضوع را به مادرم گفتیم. ... با مقتول به منزل آمدیم. مادرم یک روسری داد به گردن مقتول بستم و فشار دادم که رنگش سیاه شد و گره زدم و با دسته کلنگ به شقیقه سمت چپ صورت وی ضربه‌ای زدم و خرخر می‌کرد که متوجه شدم جان می‌کند و مرد و ... بعد به اتفاق مادرم چاله‌ای در باغچه منزل کنسیم و بچه را داخل آن گذاشتیم. بعد مجدداً چاله را کنسیم و جنازه را خارج کردیم

و در لحافی پیچیدیم و در محلی که نشان دادم ... مادرم بنزین زد و من کبریت کشیدم و بچه را سوزاندیم تا سوخت و ...». (بازگیر، ۱۳۷۶: ۲ / ۳۷۸)

در نقطه مقابل رای شماره ۳۰۱۱ مورخ ۷۳/۱۰/۱۴ همان شعبه دیوان قرار دارد که در خلاصه جریان آن می خوانیم: « آقای احمد ۱۹ ساله ... متهم است به قتل مرحوم فیروز به وسیله چاقو ... توضیح اینکه متهم و مقتول هر دو دانش آموز بوده در روستای ... بوده اند که بر اثر مسایل واهی و بچه گانه در زمین فوتبال درگیر می شوند که بر اثر همین درگیری مقتول مورد اصابت ضربه چاقو از ناحیه متهم واقع می شود و سرانجام فوت می نماید. ... (همان: ۳۸۰)

برای هر دو پرونده مذکور حکم قصاص نفس مرتکبین از سوی دادگاه بدوی صادر و از طرف دیوان تایید شده اما یک سوال اساسی باقیست و آن اینکه قابلیت سرزنش پذیری هردو رفتار یکسان و به یک اندازه بوده تا صدور حکم مشابه توجیه پذیر، منطقی و عادلانه جلوه کند. آنچه اهمیت این تفاوت نگرش را دوچندان می کند آن است که حدود ۷۵ درصد قتل ها در کشور ما بدون تصمیم و برنامه ریزی قبلی صورت می پذیرد. (www.iranpressnews.com)

بی تردید عنوان جزایی فعل ارتكابی همه موارد پیش گفته طبق مقررات کنونی ایران قتل عمد است؛ اما واقعاً مصداق این گفته که « این کجا و آن کجا » در این مثالها تحقق می یابد، در موارد اولی ذات شریرانه و قابلیت بزهکارانه و ظرفیت بالای مجرمانه مرتکبین بر کسی پوشیده نیست و در مثال دوم نیز در ارتكاب قتل به شکل مواجهه ای و هیجانی تردیدی وجود ندارد. از این رو پاسخ مشابه به هر دوی این حالات نقض روشن اصل اساسی تناسب است.

شکی نیست که قایل شدن به برخورد یکسان و مشابه نه با عدل و انصاف سازگار است و نه با دست آوردهای جدید بشر در حوزه علوم جنایی. اصولاً جایگاه اعمال جهات مخففه در چنین جرایمی کجاست؟! آیا نمی توان با اجتهادی پویا و براساس مبانی شرعی و فقهی نهاد مصلحت، به جرم انگاری درجه ای و متقابلاً تعیین ضمانت اجراهای متنوع و متکثر برای پاسخ به حالت های مختلف مندرج در ذیل یک عنوان جزایی واحد اقدام نمود؟ براسستی و با چنین شیوه جرم انگاری و تعیین ضمانت اجرایی، توجه به معیار تقصیر بزه دیده و دخیل نمودن رفتارهای بزه دیدگان محرک و بزه دیدگان متجاوز در تعیین و اعمال ضمانت اجرا چه سرنوشتی پیدا می کند؟ بزه دیدگانی که در حقیقت خود بیش از بزه کار و یا به تنهایی مقصرند. (فیلیزولا و لپز، ۱۳۷۹: ۵۳)

باید توجه داشت که عدالت و انصاف اقتضا می کند که در تمام مواردی که بزه دیده یا عوامل دیگر در وقوع جرم دخیل بوده و به نوعی یک وضعیت پیش جنایی فراهم آمده، به تناسب تقصیر و خطای وی یا دخالت دیگر عوامل، از مجازات مجرم کاسته شود. بنابراین اختیاری بودن تخفیف و یا تعلیق و نهادهای دیگر در چنین شرایط و اوضاع و احوالی به منزله نادیده گرفتن یافته های بزه دیده شناسی علمی و فاصله گرفتن از معیارهای اساسی دادرسی عادلانه است. همان گونه که در نظام عدالت کیفری انگلستان، قانون گذار با در نظر گرفتن میزان تقصیر خود بزه دیده، قتل غیر عمد را به قتل غیر عمد ارادی و قتل غیر عمد غیر ارادی

طبقه‌بندی نموده و بدین ترتیب برای قتل عمدی که در اثر تحریک خود مجنی علیه بوده یا به علت تجاوز از حد ضرورت در مقام دفاع صورت گرفته باشد، مجازات قتل غیرعمد را مقرر نموده است. (حبیب زاده و رحیمی نژاد، همان: ۱۲۵) بر همین مناسبت که باید قانون‌گذار با کمک دیگر دست‌اندرکاران وادی تقنین و پشتیبانان نظری آن دست در دست هم داده و طرحی نو در اندازد که به اعتقاد نگارنده با تاکید بر ظرفیت‌های عظیم فقه اسلامی و توجه به آرا و نظرات فقهای نواندیش و اعتقاد به نهاد اسلامی مصلحت، می‌توان از این مرحله نیز گذر نمود و با طبقه‌بندی چنین جرایم و مجازات‌هایی از نظر سلسله مراتبی، امکان تطبیق و ایجاد تناسب میان رفتار ارتكابی با تمامی اوضاع و احوال و شرایط آن و پاسخ جزایی مناسب را فراهم ساخت تا قضات مجبور نباشند بدلیل شدت و غلظت مجازات‌هایی همچون قصاص و اعدام، به ضرر بزه‌دیده و جامعه و در موارد کمتر سرزنش‌آمیز، احکامی صادر کنند که اهداف مورد نظر جامعه و قانون‌گذار از وضع ضمانت اجراها را عقیم و خنثی می‌سازد.

۶- برخی پیامدهای عدم رعایت اصل تناسب

قانون را برای عمل و اجرا به تصویب می‌رسانند. اصولاً از ویژگی‌های قانون، قابلیت اجرا و امکان اعمال آن برای موارد مصوب و مقرر است. یکی از اصولی که همواره بر آن تأکید شده و بر ضرورت آن در راستای مبارزه با جرم و جنایت صحه گذارده شده، اصل قطعیت و حتمیت مجازات‌هاست. اگر قرار باشد یک بعد از مجازات‌ها، وجه بازدارندگی عام آنها باشد و پیشگیری اولیه، همیشه باید این موضوع مقابل دیدگان افراد جامعه وجود داشته باشد که در صورت ارتكاب جرم با اعمال مجازات وضع شده برای آن مواجه خواهند شد.

این یک فرآیند روشن و منطقی است که برای پیشگیری از ارتكاب جرم و حصول به هدف بازدارندگی عام باید مجازات از ویژگی حتمیت و قطعیت برخوردار بوده و افراد جامعه به این مسأله باور داشته باشند که در صورت ارتكاب جرم در معرض مجازات‌های حتمی قرار خواهند داشت و این به نوبه خود به اصل دیگری رجوع می‌کند و آن قابلیت اعمال و امکان اجرای این مجازات‌هاست.

مسأله قابلیت اعمال پاسخ‌های کیفری می‌تواند با محذورات و محدودیت‌های مختلفی روبرو شود. یکی از این محدودیت‌ها عدم امکان اجرای آنها، به واسطه غیرقابل کنترل بودن آنهاست. مثلاً در بسیاری از صدمات و جراحات بدنی، بدلیل عدم امکان مماثلت و بیم تسری و آسیب بیشتر مجرم، قصاص منتفی شده و تبدیل به دیه می‌گردد. محدودیت بعدی می‌تواند الزامات حقوق بشری و فشار محافل داخلی و خارجی در این زمینه باشد، تاکنون چه تعداد مجازات رجم در کشور ما مورد حکم قرار گرفته و اجرا شده است؟ و محذور بعدی که بی‌ارتباط با دو محدودیت قبلی نیست، شدت پاسخ‌های در نظر گرفته شده برای برخی جرایم است.

باید در نظر داشت که قاضی نیز مانند بقیه افراد جامعه یک انسان است با تمام خصوصیات انسانی از لحاظ وجدان، اخلاق، احساسات و عواطف، آینده‌نگری، توجه به عواقب تصمیمات خود و جهات دیگر. اگر هر کدام از افراد قرار است برای تصمیماتی به مراتب کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر و دامنه محدودتر از تصمیم یک قاضی، به بسیاری از عوامل و جهات توجه داشته و با در نظر داشتن آنها اقدام به تصمیم‌گیری کنند چرا باید قاضی را فاقد این خصیصه و روحیه بدانیم؟ این مسأله هر چند در تمامی دادرسی‌ها و رسیدگی‌ها وجود دارد، لیکن دادرسی‌های کیفری بدلیل ماهیت آنها و نتایج و عواقبی که برای شخص مجرم و اطرافیان وی و ای چه بسا کل جامعه دارد از ویژگی و جایگاه ممتازی برخوردارند. گاهی اوقات با یک تصمیم دادرسی کیفری، جان مجرمی گرفته می‌شود، آزادی وی سلب می‌گردد، برخی اعضا و جوارح او قطع و جسمش ناقص می‌گردد، اموالش ضبط و مصادره شده و بدنش با سوزش تازیانه مواجه می‌گردد.

قاضی همواره خود را در چارچوب و محدوده این عناصر و عوامل تعریف می‌کند و بدیهی است که هر چه شدت و غلظت مجازات بیشتر باشد، هجوم و حمله این محدودیت‌ها بیشتر و عمیق‌تر خواهد بود. حال اگر این پاسخ‌ها دارای درجه‌بندی بوده و قاضی بتواند در صورت صرف‌نظر کردن از مجازات شدیدتر با یک درجه به مجازات سبک‌تری توسل جوید؛ بدون آنکه از بازدارندگی مجازات کاسته شده و ضمانت اجرای مورد نظر خاصیت ارباب و ناتوان‌سازی خود را از دست بدهد، هم وجدان و روح و روان او از چنبره این احساسات و افکار فلج‌کننده رهایی می‌یابد و هم اهداف مقنن از وضع و اعمال مجازات‌ها برآورده شده و هم امنیت جامعه از رهگذر اعمال مجازات‌های متناسب حفظ می‌گردد.

نتیجه گیری:

تناسب میان جرم ارتكابی و مجازات مقرر و اعمالی، یکی از اصول اساسی و مهم حقوق جزا است. این تناسب آنگاه پراهمیت‌تر می‌نماید که بزه به وقوع پیوسته، از نوع شدید و خشن بوده و ضمانت اجرای در نظر گرفته شده نیز سنگین و از نوع اعدام یا قصاص باشد. یکی از اجزاء قابل توجه اصل تناسب، درجه‌بندی نمودن ضمانت‌اجراهای یک جرم برای پاسخ به تمامی حالات جرم است به گونه‌ای که طیف متنوعی از پاسخ‌ها در دسترس مجریان قانون باشد. معمولاً در تمامی نظام‌های حقوقی، قتل عمد به عنوان شدیدترین و خشن‌ترین جرم در نظر گرفته شده است. در بسیاری از نظام‌های مذکور ضمانت‌اجراهای متنوعی برای پاسخ به حالات مختلف و متفاوت این جرم پیش‌بینی گردیده است. متأسفانه قانون‌گذار ایرانی به این مهم توجه ننموده و تنها گزینه قصاص را روبروی مجریان و اولیای دم قرار داده است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از موارد و با توجه به ماهیت سرزنش‌پذیری و اوضاع و احوال ارتكاب جرم و یا میزان تقصیر بزه‌دیده و بزه‌کار، اعمال این مجازات چندان موجه و منطبق با عدالت و انصاف به نظر نمی‌رسد. همین مبانی اقتضا دارد که اگر مجازات قصاص نفس را برای مجرمی در نظر می‌گیریم که با چیدن مقدمات بسیار و با نیت پلید و به قصد رسیدن به منافع خاص و با هدفمندی و حساب سود و زیان حاصل از ارتكاب جرم، مبادرت مرتکب قتل عمد می‌شود، نباید همین مجازات را بر بزه‌کاری اعمال نماییم که به صورت آنی و اتفاقی و هیجانی و ای چه بسا در اثر خشم حاصل از رفتار مقتول و تحریک وی دست به قتل زده است. در موارد اخیر با توجه به تقصیر بزه‌دیده، قابلیت سرزنش‌پذیری مجرم با مورد اول یکسان نیست و طبیعتاً نباید یک پاسخ مشابه دریافت نماید.

این درحالی است که ظرفیت فقه اسلامی می‌تواند راهگشای این مشکل باشد. اول آنکه منطبق با فتوای برخی از فقها، پاره‌ای از قتل‌ها که با قصد و نیت جازم و قطعی ارتكاب نیافته‌اند. از دایره قتل عمدی بیرون‌اند. بنابراین با تمسک به نظر غیرمشهور که قاعدتاً غیر شرعی نیز نمی‌تواند باشد گامی در راستای حل موضوع برداشت. چه اینکه در لابلای متون قوانین فعلی ما موارد بسیاری وجود دارد که مقنن متن مقررات را بر اساس نظر غیرمشهور نگاشته و هیچگاه از سوی شورای نگهبان مهر خلاف شرع نخورده است. در ثانی و بر فرض نبود چنین راهکاری این سوال پیش می‌آید که آیا در طول سالیان پس از پیروزی انقلاب هیچ قانون خلاف شرعی در این کشور به تصویب نرسیده است؟ قطعاً جواب مثبت است و اتفاقاً این مساله در فضای محرمانه و بدور از هیاهو نبوده و به کرات اتفاق افتاده است. همگان نیز واقفیم که ساز و کار آن را قانون اساسی پیش‌بینی نموده و آن هم تمسک به نهاد مصلحت است که می‌تواند باز هم راه‌گشا باشد. در بسیاری از کشورهای اسلامی علی‌رغم اقتباس قوانین جزایی از مقررات فقهی، توانسته‌اند تناسب مزبور را به نوعی برقرار سازند. از این رو تجدید نظر قانون‌گذار در انواع مختلف جرم قتل عمدی و نتیجتاً درجه‌بندی ضمانت‌اجراهای متفاوت به حسب شدت ارتكاب این جرم ضروری می‌نماید.

منابع و مأخذ:

- ۱ - احمدی، حبیب، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴ ش.
- ۲ - اندلسی، ابن حزم، المحلی، قاهره، اداره الطباعة المنیره، ۱۳۵۲ ق.
- ۳ - بیات، بهرام، فرا تحلیل آسیب‌های اجتماعی و جرایم، تهران، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، ۱۳۸۷ ش.
- ۴ - بازگیر، ید...، قانون مجازات در آئینه آرای دیوان عالی کشور (قتل عمد)، تهران، انتشارات، ققنوس، ۱۳۷۶ ش.
- ۵ - حبیب‌زاده، محمد جعفر؛ رحیمی‌نژاد، اسماعیل، «فصلنامه حقوق»، دوره ۳۸، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۲، صص ۱۱۵-۱۳۳.
- ۶ - حلبی، ابو الصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین، ۱۴۰۰ ق.
- ۷ - خطیب شربینی، مغنی المحتاج فی شرح المنهاج، مصر، انتشارات مصطفی، ۱۳۸۹ ق، ج ۴.
- ۸ - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۹ - رحمدل، منصور، تناسب جرم و مجازات، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۰ - ریموند وستبروک و دیگران، تاریخ حقوق بین‌النهرین (آغاز قانون‌گذاری)، ترجمه گودرز افتخار جهرمی و دیگران، به کوشش حسین بادامچی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۱ - زارعی، محمدحسین، تناسب جرایم و مجازات‌ها، پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- ۱۲ - شهید اول، لمعه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۳ - صادقی، محمد هادی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۴ - صدیق سروسنایی، رحمت ا...، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۵ - طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی الفقه الامامیه، قم دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

- ۱۶ - عوده، عبدالقادر، **التشريع الجنائي الاسلامي**، بيروت، موسسه الرساله، بی تا.
- ۱۷ - فیلیزولا، ژینا و لیز ژرار، **بزه دیده و بزه دیده شناسی**، ترجمه روح الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۸ - کاشانی، سید محمود، **استانداردهای جهانی دادگستری**، تهران نشر میزان، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۹ - محقق حلی، **شرایع الاسلام**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۲۰ - von Hirsch, Andrew, **desert and previous convictions**, In principle sentencings on theory & policy, (eds) Andrew von Hirsch & Andrew Ashworth, second Edition, Hart publishing oxford, ۱۹۹۸ .
- ۲۱ - R yberg, Jesper, **the Ethics of proporthionate punishment**, Dordrecht / Boston / London, kluwer Academic publisher, ۲۰۰۴ .
- ۲۲ - Rothbard, murray N. **king on punishment**, The journal of libertarain studies, spring ۱۹۸۰.
- ۲۳ - dirkvan zyl smit and Ashworih, Andrew, **Disprportionat sentence as human rights violation**, the modern law review, no ۴, volume ۶۷, july ۲۰۰۴.
- ۲۴- Andrew, Ashwrth, **principles of criminal law**, oxford university press, ۴ th, ed, ۲۰۰۳.
- ۲۵- www.khabarfam.com/۲۸۰/۱۷۸/۸۵-۹۴/۲۲۴۱
- ۲۶ - www.asriaran.com/fa/tag/۲۳۷۱
- ۲۷ - www.jamejamonline.ir/NewsPreview/۱۳۶۳۷۴۰۹۷۱۹۶۱۳۲۱۱۳۳
- ۲۸ - www.rouznameh.net/vdcakany۱۴۹nm.۵k۴.html
- ۲۹ - www.iranpressnews.com/source/۱۶۳۲۹۱.htm
- ۳۰ - www.agc.gov.my/Akta/vol.%۲۰۱۲/Act%۲۰۵۷۴.pdf
- ۳۱ - www.wipo.int/edocs/lexdocs/laws/ar/sy/sy۰۱۳ar.pdf
- ۳۲ - www.bsharat.com/id/ghavanin/۰۰۱۰.html
- ۳۳ - www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۳۰۶۲۱&SessionID=۹۰۷۹

